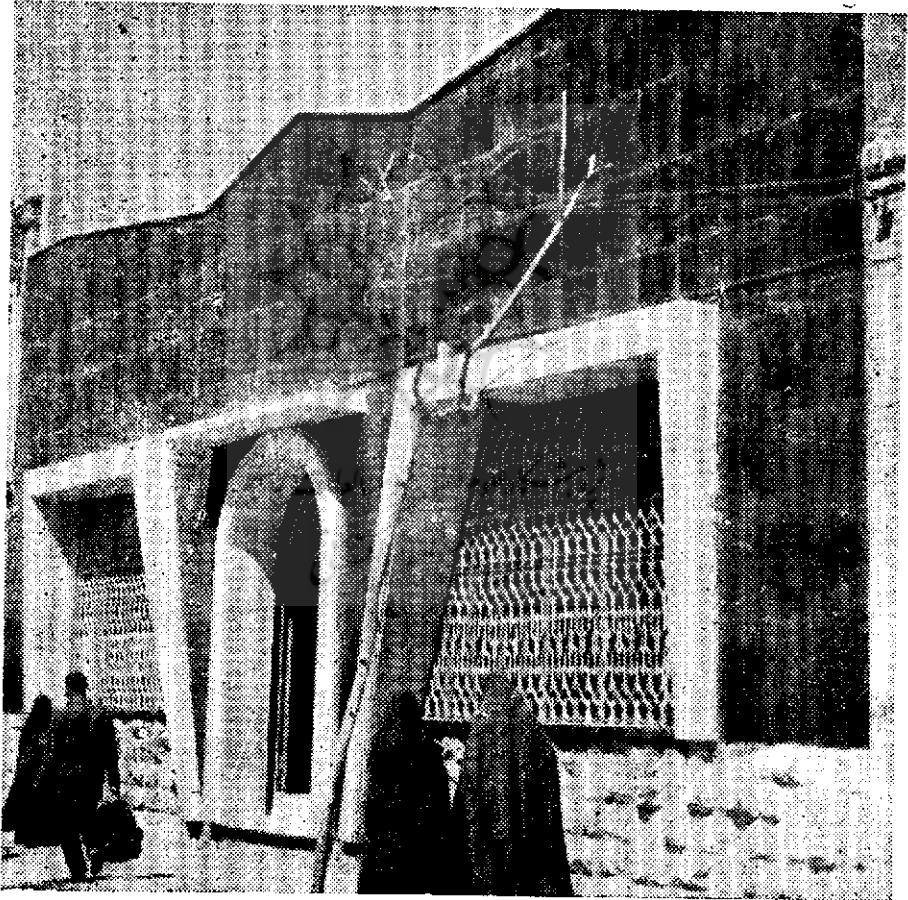


مزارات خراسان

شانه چی مدرس دانشگاه مشهد

شیخ طبرسی

یکی از مفاخر عالم تشیع شیخ بزرگوار امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی است که قبرش در قتلگاه سابق و کنار خیابان شمالی مشهد (معروف بنیابان طبرسی) واقع است



آرامگاه شیخ طبرسی در مشهد

در بین دانشمندان شیعی چند تن از بزرگان بلقب مزبور مشهورند که از همه معروفتر همین بزرگوار و پسرش حسن بن فضل (صاحب کتاب مکارم الاخلاق) و نواده اش فضل بن حسن بن فضل (صاحب کتاب مشکوة الانور) و دانشمند همعصر وی احمد بن ایطاب (صاحب کتاب شریف احتجاج) است.

شیخ طبرسی از دانشمندان جامعی است که آثار گرانبھائی از خود بیادگار گذارده. زادگاهش معلوم نیست ولی در عنقوان شهاب در مشهد مقدس رضوی تحصیل و افاده مشغول بوده و در سال ۵۲۳ به سبزوار منتقل شد و در آنجا رحل اقامت افکند و هم در آنجا بسال ۵۴۸ پس از بیست و پنج سال توقف بدرود جهان گفته و جنازه اش بمشهد حمل و در محل فعلی (۱) دفن گردید.

از خصوصیات زندگی این دانشمند اطلاعات کافی در دست نیست و بهترین ترجمه ای که از نامبرده از دست اول بما رسیده شرح حال مختصری است که در تاریخ بیہقی (۲) ثبت است که ما عین عبارات آنرا در اینجا نقل میسازیم:

الإمام السہید ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی طبرس منزلی است میان قاشان و اصفهان. و اصل ایشان از آن بقعت بوده است و ایشان در مشهد سنا بادطوس متوطن بوده اند و مرقد او آنجاست بقرب مسجد قتلگاہ و از اقارب نقبای آل زیارہ

۱ - این محل سابقاً بنام مقتسل الرضا معروف بوده و معلوم نیست از چه رو به قتلگاہ مشہور شدہ صاحب روضات می نویسد پس از قتل عامی کہ باشارہ عبد اللہ خان افغان در عصر صفویہ اتفاق افتاد محل مزبور کہ مدفن کشتگان گردید بہ قتلگاہ معروف گشت ولی چنانکہ در عبارت بیہقی خواهیم دید نام این محل در پنج قرن پیش از واقعہ افغان قتلگاہ بود بنا بر این اشتہار بدین نام یا بمناسبت شہادت حضرت رضا در این ناحیہ است (زیرا باغ حمید بن قحطبہ کہ امام در این جا مسموم گردید در همین محل بودہ) و یا بمناسبت کشتار وحشیانہ ترکان غز از ساکنین محل نامبردہ بود. باری محوطہ مزبور تا مدتی بصورت قبرستان باقی بود تا در زمان شاہ فقید تسطیح و خیابان طبرسی در آن احداث شد و سپس در منستل الرضا غسالخانہ ای بنا گردید اخیراً محوطہ غربی خیابان (پشت مزار شیخ) بصورت صحن جدیدی در دست ساختمان است

۲ - تاریخ بیہقی تألیف ابو الحسن علی بن زید بیہقی متوفی ۵۶۵ کہ بسال ۱۳۱۷ باہتمام آقای احمد بہمینار و حوashi ایشان در طهران بطبع رسید. بیہقی (مؤلف کتاب نامبردہ) گرچہ طی مدت اقامت شیخ در سبزوار در سفر بودہ ولی دونوبت کہ در این شہر یکبار چہار سال و دیگر بار یکسال مقیم بودہ با شیخ مرادہ داشته است

بودند رحمهم الله . و این امام در نحو فرید عصر بود و بتاج القراء کرمانی اختلاف داشته بود و در علوم دیگر بدرجه افادت رسیده و با قصبه انتقال کرد در سنه ثلاث و عشرين و خمسة و اینچا متوطن گشت و مدرسه دروازه عراق برسم او بود و او را اشعار بسیار است که در عهد صبی انشاء کرده است . در کتاب و شاح بعضی از آن بیاورده ام و از آنجمله این ابیات است

و سبطیه و السجاد ذی الثنات	الهی بحق المصطفی و وصیه
و موسی نجی الله فی الخلوات	و باقر علم الانبیاء و جعفر
تلاہ علمی خبیره الخیرات	و بالطهر مولانا الرضا و محمد
يقوم علمی اسم الله بالبرکات	و بالحسن الهادی و بالقائم الذی
و بدل خطیئاتی بهم حسنات	انلنی الهی مار جوت بحبهم

و تصانیف بسیار است او را و غالب بر تصانیف او اختیارات است . و اختیار از کتب رتبه بلند دارد . فان اختیار الرجل يدل على عقله مثلا از کتاب مقتصد در نحو اختیاری نیکو کرده است بغایت کمال و از شرح حماسه مرزوقی اختیاری کرده است بغایت نیکو . و از تفسیر امام ز محشری اختیار کرده است فی غایة الجوده . و او را تفسیری است مصنف ده مجلد و کتب دیگر بسیار . و در علوم حساب و جبر و مقابله مشارالیه بود . توفی بقصبه السبزوار لیلۃ الاضحی العاشر من ذی الحجة سنة ثمان و اربعین و حمسة و تابوت او را بمشهد رضوی علی ساکنه التحیة و السلام نقل کردند . () انتهى سبب انتقال شیخ بسبزوار معلوم نیست ولی اجمالا میدانیم که سبزوار در زمان نامبرده از مراکز مهم علم بوده و بقول صاحب تاریخ بیهق ناحیه بیهق بداشتن ادبا معروف است (۱) و بعکس مشهد در آن زمان قصبه ای بیش نبوده و انگهی سبزوار از سابق و خاصه در همان ازمه از مجال شیعه نشین محسوب میشده و لا اقل جمع معتنابهی از شیعیان در آنجا متوطن بوده (۲) و همواره در آن ولایت جمعی از سادات و نقباء معزز میزیسته اند و جمعی از سکنه آن نواحی که مذهب عامه داشتند بیشتر بمذهب شافعی بوده اند و میدانیم که پیروان این مذهب با شیعیان نزدیکتر از سایر مذاهب اربعه اهل سنت اند و اینهمه باعث شده که شیخ دعوت طلاب آن سامان را بپذیرد و بدان ناحیه شد رحال کند علاوه که شیخ بانقیاء آل زیاره که بیت بزرگی در نواحی بیهق بوده اند نسبت داشته

۱ - تاریخ بیهق ص ۲۸

۲ - مولوی حکایتی در کتاب مثنوی آورده که حماکی است مردم سبزوار همه

شیعه بوده اند و حتی از نامگذاری بغیر اسماء پیشوایان شیعه ابا داشته اند .

و بظن قوی انتساب وی بدانان سببی بوده و بمثل معروف اهل همان سامان شده که از آنجا زن گرفته باری تولد او در ۴۷۰ بوده . خود شیخ در مقدمه تفسیر شریف **مجمع البیان** تاریخ شروع بتألیف را در سن ۶۰ سالگی مینویسد (۱) و مدت اشتغال بشگارش آن ۶ سال طول کشید و بالاخره در سال ۵۳۶ موفقی باتمام آن شده و چون ۶۶ سال (مدت عمر شیخ در زمان شروع و مدت نوشتن کتاب را) از آن کم کنیم ۴۷۰ یعنی میلاد شیخ بدست میآید . و این زمان بتمامی مقارن سلطنت سلاجقه در ایران و بخصوص نواحی خراسان است . سلاطین نامبرده گرچه سنی متعصبی بودند ولی در همه جا بترویج دانش و اعظام و اکرام دانشمندان مبالغت داشتند . خاصه که سلطنت آنان بارشاد وزراء دانش پروری چون عمیدالملک کندری و خواجه نظامالملک زینت یافته بود (۲) و میدانیم خواجه از مال خود نظامیه ها بنا کرد و اوقاف زیادی بسر آن معین فرمود (۳)

باری شیخ در سبزوار با فادت و تربیت طالبان علم مشغول بود و چنانکه در عبارت بیهقی دیدیم (مدرسه دروازه عراق برسم او بود) و در آن ازمنه ریاست مدارس علمی معمولاً با بزرگترین دانشمندان محل بوده (۴)

شیخ (در نحو فرید عصر بوده در علوم دیگر بدرجه افادت رسیده و در علوم حساب و جبر و مقابله مشارالیه بوده (۵) .) و خلاصه بکمتر کسی در عداد دانشمندان بجامعیت این بزرگوار بر حورد میکنیم و اصولاً کمتر کسی واجد ذوق ادبی و قریحه شعری و در عین حال استعد ریاضی و مسلم در علوم دینی و اهل دعا و - بالاخره مورخ و در تمامت این علوم میرز و مشارالیه بالبنان میباشد

طبرسی در فقه هم صاحب نظر بوده و آراء وی در کتب فقهیه معنون است (۶)

شیخ منتجب الدین در فهرست خود مینویسد (فقه را از وی آموختم) و از این جمله بر میآید که طبرسی در این علم صاحب کرسی بسوده و برای استفاده از محضرش طلاب علوم رنج سفر بخود هموار میساخته اند

۱ - وقدوزف سنی علی السنین

۲ - دستور الوزراء

۳ - به غزالی نامه مراجعه فرمائید

۴ - تاریخ بیهقی ص ۲۴۳

۵ - وی در مسئله رضاع اتحاد فحل را در نشر حرمت لازم نمیداند (به روضة البهیة

فی شرح اللمعه الدمشقیة مراجعه فرمائید)

از همه مهمتر بی‌طرفی و عدم تعصب وی در نقل آراء علمی است که با کمال امانت اقوال مفسرین عامه و ائمه ادب را در تفسیر خود آورده و در پاره‌ای مسائل رأی آنان را بر آراء مشایخ شیعه ترجیح داده در صورتیکه نیم قرن پیش وزیر جهان‌نیده‌ای مانند خواجه نظام‌الملک با وسعت نظری که از مشرب عرفانی سرچشمه گرفته در سیاست نامه فصل مشبعی در لعن و شتم شیعه (باصلاح‌خود) (رافضیان) باز کرده

اکنون که سخن بدینجا رسید بی‌مناسبت نیست باجمال در پیرامون تفسیر شریف مجمع‌البیان و شیوه شیخ در نگارش سخن گوئیم

شیخ سه تفسیر بر قرآن کریم نوشته و از تألیف هر یک هدف پرارجیرا در نظر داشته. مجمع را هنگامی که برف پیری بر سرش نشسته بود برشته تألیف در آورد (۱). خود در مقدمه آن مینگارد: چون در میان شیعه تفسیری که جامع باشد جز تفسیر تبیان شیخ طوسی نگاشته نشده بود و در آن مسائل ادبی و وجوه قراءات درست توجه نشده و رشته بحث در مطالب کلامی بدرازا کشیده به تالیف تفسیر مزبور که از تفاسیر مذکور خالی است اقدام گردید. حقا هم این تفسیر نه تنها در میان تفاسیر شیعی بجامعیت و حسن اسلوب ممتاز است در تفاسیر عامه نیز بمزایای این کتاب تالیف نشده

استاد علامه سید حسن صدر در تأسیس الشیعه دربارۀ مجمع البیان میفرماید:

(هو اسم طابق المسحوق و لفظ جامع المعنی . لم یصنف مثله فی الاسلام الخ) (۲)

در جهات ادبی و روائی و وجوه قراءات و تفاسیر دارد از ائمه و متقدمان مبوباً و بتفصیل سخن رفته. از کارهایی که در این کتاب بی سابقه است موضوع ربط آیات و سوره بیکدیگر و تبویب مطالب نامبرده است که اهل فضل متوجه اهمیت آن میباشند باری شیخ چون بکشاف (مهمترین تفسیر ادبی اهل سنت) که هم در آن عصر نگارش یافته برخورد میکند و نکات جالبی در آن مشاهده مینماید بدون ذره‌ای تعصب بالتقاط آن پرداخته و باحفظ امانت مختارات خود را طی تفسیری دیگر بنام «الكافی الشافی» درج

۱- در کشف الظنون مجمع‌البیان را از آن شیخ طوسی دانسته. ولی در این کتاب اگر احياناً نامی از کتب شیعه برده شده با چنین اشتباهات بزرگی قرین است

۲- برای درک مزایای این تفسیر بمقدمه چاپ صیدا که از قلم علامه بزرگ سید محسن عاملی (صاحب‌اعیان الشیعه) تراوش نموده و نیز بمقدمه استاد بزرگ شیخ محمود دشتوت رئیس سابق دانشگاه ازر مصر که در جلد اول مجمع چاپ مصر و نیز در رساله الاسلام (شماره ۳ سال ۱۰) منتشر شده مراجعه فرمائید

میفرمایند. و بالاخره بخواهش پسرش ابونصر حسن تفسیر دیگری جامع نکات مجمع و کشاف نگاشت و به جوامع الجامع مسمی ساخت سن شیخ هنگام تألیف کتاب اخیر بالغ بر هفتاد سال بود و این بلندی همت و پشتکار شیخ را در نشر علم و ترویج مذهب میرساند (۱)

شیخ نزد جمعی از دانشمندان تلمذ نموده و از آنجمله شیخ ابوعلی بن شیخ الطائفه (شیخ طوسی) و شیخ عبدالجبار رازی و شیخ منتجب الدین (جد صاحب فهرست) اند نامبرداران از شاگردان بنام شیخ طوسی اند و در میان اساتید شیخ بعضی از شیخ مفید نیز استفاده علمی کرده اند بنابر این طبرسی بیک واسطه بعصر غیبت صغری میرسیده جمعی از دانشمندان نیز شرف تلمذ وی را داشته اند که از آنان شیخ منتجب الدین (صاحب فهرست) و قطب الدین راوندی و ابن شهر آشوب مازندرانی میباشد.

شیخ علاوه بر شاگردان مبرزی که داشت چون ابونصر حسن، فرزندی تربیت کرد که خود از بزرگان دانش و صاحب تألیف بر قیمتی چون مکارم الاخلاق است و بوسیله همین فرزند بیت شیخ یکی از بیوت علمی خراسان گردید

چنانکه یاد کردیم شیخ بسال ۵۴۸ بدرود زندگانی گفت (۲) حاجی نوری درخاتمه مستدرک بنقل از صاحب ریاض العلماء شیخ را بلقب شهید ستوده صاحب ریاض فرموده لقب مزبور را جزو القاب شیخ بخط قطب الدین کبیری مشاهده کرده. و چون

۱ - دیگر تألیفات شیخ بدینقرار است . اعلام الوری باعلام الهدی . رساله

الاداب الدینیة بخزانة المعینیة عدة السفر و عمدة الحضرة . معارج السؤل . شواهد التنزیل . العمده . نثر اللثالی . کنوز النجاح . تساج الموالد . غنیه العابد و منیه الزاهد (نقل از روضات و رباعه الادب و راهنمای دانشوران و فوائد الرضویه و الدرر و فهرست آستانه)

۲ - در روضات الجنات با اینکه تولد شیخ را در سال ۴۷۰ نوشته مدت حیاتش را ۹۰ سال نقل نموده و باین حساب وفات شیخ بسال ۵۶۰ خواهد بود (که کسی بدان قائل نیست) گرچه وی بقولی فوت شیخ را در ۵۰۲ نقل نموده و بعد خود بسقط لفظ پنجاه از آن که ۵۵۲ شود تصحیح فرموده ولی معذالك با سن ۹۰ نمیسازد و تصحیح این جمله با پیش بردن میلاد شیخ از ۴۷۰ نیز ممکن نیست زیرا شیخ در مجمع سن خویشرا هنگام تألیف بالغ بر ۶۰ شمرده و پس از شش سال که مرفق با تمام آن شده تاریخ فراغ را ۵۳۶ نگاشته و قهراً پس از کسر ۶۶ (سن شیخ و مدت تألیف) از سال مزبور باز میلاد شیخ ۴۷۰ خواهد شد .

موضوع شهادت وی از متقدمین یاد نشده خود احتمال داده که بسم شهید شده باشد اما از که و بچه سبب دیگر چیزی ذکر ننموده . ولی میدانیم که سال ۵۴۸ یعنی همان سال که شیخ برحمت ایزدی پیوست مقارن فتنه ترکان غز است که سلطان سنجر بدست آنان گرفتار و طی چهارسال که این پادشاه بدست غزان اسیر بود (درهمه خراسان هیچ موضع نماند که از ظلم ایشان خراب نشد علما و مشایخ و اکابر جهانرا از یرشکنجه مطالبات هلاک کردند (۲) .

فتنه ترکان غز از مصیبتهای بزرگی است که بر این سامان وارد آمده زیر مردم وحشی چادر نشین عنان گسیخته و بی محابا بشهرهای آباد و یر نعمت خراسان هجوم آورده و (اموال و دماء و فروج مسلمانان بر خود مباح داشتند (۳)) و بطن قوی شیخ که در سبزواری زعامت عامه داشته و قهرأ خار راه این جانوران محسوب میشده به تیشه بیداد آنان بھاک هلاک افتاده و فیض شهادت را با نام نیک برای خویش مغلط گذاشته نکته دیگری که باید در اینجا یاد آور شویم . موضوع انتساب شیخ بطبرستان یا تفرش است که هم در عبارت بیهقی و یرا بطبرس که (منزلی است بین قاشان و اصفهان (۴)) منسوب دانسته و جمعی (۵) از آن پس نسبت یرا بهمین ناحیه (طبرس) مغرب تفرش و تبرش شمرده اند . ولی جمعی مصرند که وی منسوب بطبرستان (یعنی بلاد مازندران) است

مستند گروه نخست علاوه بر تمصیص صاحب تاریخ بیهق درست نبودن طبرسی (در نسبت به طبرستان) از لحاظ ادبیت است . زیرا منسوب بدین ناحیه طبری یا طبرستانی است نه طبرسی . ولی صرف نظر از گفته بیهقی اشکال مزبور در مورد نسبت به تفرش نیز وارد است زیرا - کون بآء در نسبت به طبرس بهمین اندازه بر خلاف قاعده است که زیادی سین در طبرسی (۶)

باری کسانیکه و یرا اهل طبرستان دانسته اند وجه تسمیه مضحکی (که معمولاً در

۱ - میرزا عبدالله افندی معاصر مجلسی که کتاب مزبور را در شرح حال علماء نگاشته و مع التأسف این گنجینه گران قیمت هنوز در گوشه کتابخانه ها قرین گردنیسان است

۲ - تاریخ گزیده چاپ لیدن

۳ - تاریخ گزیده ۴ - تاریخ بیهق

۴ - حاجی نوری در مستدرک و بعض معاصرین

۵ - و اما راجع بگفته بیهقی چون مسلم است که صاحب احتجاج از مازندران بوده

و معذالک بطبرسی مشهور است میبایست شیخ را نیز بهمین ناحیه منسوب دانست

همه جا بدوق خود میبافته اند) در ترکیب طبرو استان گفته اند این قتیبه این لفظ را (آفذه الفاس) معنی کرده که قهراً «ستان» را وصف از فعل ستاندن فهمیده و طبر را هم تیشه معنی کرده دیگران در معنی طبر با وی هم آهنگند منتهی ستان یا استان را به معنی محل گرفته اند ولی طبق نوشته محققین طبر یا تبر مخفف تبور یا تپو روستان به معنی محل است و تپورها قومی (پسوند مکان) ما قبل آریائی بوده اند که در این سر زمین مسکن گزیده و این ناحیت بدانان منسوب گردیده (۱) در خاتمه بی مناسبت نیست بداستانی که در مورد تجدید حیات شیخ نوشته اند اشاره نمائیم.

صاحب روضات و دیگران سبب تألیف تفسیر شریف مجمع را چنین بیان نموده اند که هنگامی شیخ را سگته عارض شد و بگمان اینکه مرده است ویرا دفن مینمایند پس از بره ای بهوش آمده و خود را در قبر مشاهده میکنند برای استیلاص از این مهلکه نذر میکنند که پس از نجات تفسیری بر قرآن کریم بنویسد. قضا را نباشی قصد کفن شیخ نموده قبر را میشکافد منتهی شیخ را زنده می بیند شیخ ویرا اطمینان داده و بواسطه ضعف بدوش نباش بمنزل خود حمل میشود آنگاه ویرا انعام داده و این واقعه سبب توبه اش میگردد شیخ نیز پس از بهبودی بنذر خود وفا نموده تفسیر شریف مجمع البیان را مینویسد)

حکایت فوق را بعینه در باره ملا فتح الله کاشانی صاحب تفسیر منهج الصادقین نیز نوشته اند. نظیر این واقعه ضمن حالات آقاها دی پسر ملا صالح مازندرانی نیز بنظر رسیده و گرچه این اتفاق بعید نیست و حتی ممکن است در باره هر یک از مذکورین واقع شده باشد ولی نه در مقدمه منهج و نه در مجمع هنگامی که شیخ بتفصیل سبب تألیف تفسیر خویش را بیان میسازد باین واقعه اشاره ای نیست واللہ اعلم بحقایق الامور

۱ - به حواشی برهان قاطع چاپ آقای دکتر معین ص ۱۳۴۷ و چهل مقاله مراجعه

فرمائید

(عن ابن عباس مرفوعاً) مثل اهل بیتي كمثل سفينة نوح من ركبها
نجاه ومن تخلف عنها غرق . (بتایب ۱۶۵)

حدیث مزبور از ابن عباس است «از رسول اکرم ﷺ» مثل
خاندانم مثل کشتی نوح است که هر کس بدان تمسک جست نجات یافت
و هر کس تخلف نمود غرق شد.